

اسماعیل شو

برای گمگشتان راه شیری

ماه را بیوس از جانب من
می خواهد

در خسوف خون و خنجر
خیمه گاه را به مقصد ملکوت ترک کند
می خواهد

لبانش را به خنکای عطش جلا دهد
می خواهد از غنچه خورشید سیراب
شود

و در واپسین دقایق تاریکی
روشن تر از هزار ستاره
روی دستهای آسمان
رصد شود

این امتحان بزرگی است
قربانی می خواهد
عشق...

خنجرت کجاست؟
حنجره اسماعیل برق می زند
چشمانش

التماس رسیدن را
فریاد می کند
قربانی می خواهد
عشق....

.... چند قطره اشک
... رو به قبله

از دحام نگاه های پدرانه
طراوت چشم های پسر
و ... خنجر
به نام تو ای عشق

...

قربانی می کنم
تمام دلم را

تمام لحظات شیرین هاجر را
تمام طراوت زمزم را
تمام خودم را...

دستانم لرزش رسیدن را حس می کند
و صورت معصوم اسماعیل را
که برای بقاء

ثانیه را اسیر کرده است

□

این امتحان بزرگی است
قربانی می خواهد

عشق

تشنه ای

چون ماهی دست و پا می زنی!
برای رسیدن باید...

صبر کن

تشنگی سرانجام گریه های تو نیست
اسماعیل شیر خواری

آیا تو امتحان خداوندی؟

می دانم

باید تمام دلم را روی دستم بگیرم
و آنگاه

حج خود را تمام شده ببینم
سرنوشت دردناکی است

وقتی

سعی صفای گودال را تا مروه خیمه
زینب به عهده داشته باشد

وقتی

طواف عشق را عباس طی نماید
وقتی

تقصیر این سفر ناتمام را... علی اکبر
وقتی رمی قاسم، شیاطین را دیوانه کند
تو نیز قربانی شش ماهه حج منی

□

یعنی می شود

آن تیغی که بر حنجر اسماعیل اذن
دخول نیافت

از «گمگشتان راه شیری» تو عبور
می کنی؟

یعنی می شود

از آسمان به جای تو

یک قربانی دیگر

نه...

یک قطره آب ببارد!

تا من نیز

در این امتحان سترگ آسوده باشم
اما... آه... و محمداه...

این تیر کینه کیست

که بر فراز دستهای من

گلوگاه یک ستاره نارس را شکافت؟

این خون توست

که در آسمان دست به دست تشییع
می شود؟

□

آی ابراهیم!

قربانی کدامیک از ما
در پیشگاه او

مقبول افتاد

این خنجر سپید پر از لاله های سرخ
یا...؟

□

در پشت خیمه های پر از ناله و عطش
آنجا که شاید دست کسی تاب رسیدن
ندارد

تنها به خاک می سپارمت
و مادرت

در انتظار توست

تا دست و پا زدنت را
در ذهن خود برای همیشه به یادگار
بگذارد

دست و پا زدن اصغرم
این دشت تشنه

محتاج یک جرعه از زمزم توست
اسماعیل شو!

این هاجر است که بر بالین تو گیسو
پریشان کرده

تشنه است...

اسماعیل شو... اسماعیل شو...

□

تا این دقایق

جا پای اسماعیل زمزمی است
که جهان سیراب می شود

و قدمگاه اصغر

چشمه سار خونرنگی است
که ابدیت را سیراب می کند

□

اسماعیل، قربانی

اصغر، قربانی

اسماعیل، زمزم

اصغر، کربلا

اسماعیل، ابراهیم

اصغر، حسین

اسماعیل، حسین

اصغر، حسین

و حسین، حسین، حسین... والسلام